

با نام و یاد خدا

کتاب

علوم و فنون ادبی

کلاس دهم انسانی

تهیه شده توسط وبسایت [بتفایل](#)



درس ۱: مبانی تحلیل متن

هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد، "متن" است. به بیان دیگر، هنگامی که از متن، سخن می‌گوییم، خواست ما فقط نوشته‌های روی کاغذ و کتاب نیست؛ صدایی که می‌شنویم، بویی که حس می‌کنیم، رویدادی که می‌بینیم، مزه‌ای که می‌چشیم و چیزی که لمس می‌کنیم، هر کدام، متن به شمار می‌آیند؛ بنابراین، متن‌ها شنیداری، بویایی، دیداری و... هستند؛ برای نمونه، کتاب‌ها معمولاً متن‌های دیداری به شمار می‌آیند؛ اگر خوانده شوند، به آنها متن‌های شنیداری یا خوانداری می‌گوییم. در این کتاب مقصود ما از متن، آثار شعر و نثر فارسی است.

برای شناخت و ارزیابی متون، لازم است معیارهایی طراحی گردد و روش کار، بیان شود.

یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها این است که متن از سه دیدگاه زبان، ادبیات و فکر؛ یعنی در سه قلمرو بررسی شود:

- زبانی

- ادبی

- فکری

در یک نگاه کلی، متون یا آثار مکتوب ادبی را به دو بخش، تقسیم می‌کنیم.

الف) شعر

ب) نثر

در این درس، به نمونه متن‌های شعری می‌پردازیم و به گونه‌ای عملی تلاش می‌کنیم و نمونه‌های شعری را بررسی می‌نماییم. بنابراین در بررسی و تحلیل متن باید نکات زیر را مورد توجه قرار دهیم:

- خوانش؛

- شناسایی و استخراج نکات زبانی؛

- شناسایی و استخراج نکات ادبی؛

- شناسایی و استخراج نکات فکری؛

- نتیجه‌گیری و تعیین نوع.

۱- خوانش شعر

خواندن دقیق متن، نخستین گام مؤثر در رویارویی با متون است؛ البته پیش از خوانش، نگاهی کلی به متن از آغاز تا انجام برای کشف لحن و آهنگ، ضروری است. پس از شناسایی لحن مناسب با حال و هوای محتوای اثر، خواندن اتفاق می‌افتد. پس لازم است تمام اثر، یک باره و بی‌گسست، خوانده شود تا درک ارتباط طولی و فهم محتوایی دچار اختلال نشود.

شعر زیر را که لحن روایی - داستانی دارد، با هم می‌خوانیم.

به دام افتاد روباهی سحرگاه
به روبه‌بازی اندیشید در راه
که گر صیاد ببند هم‌چینم
دهد حالی به گازو پوستینم
پس آن‌گه، مُرده کرد او خویشتن را
ز بیم جان، فرو افکند تن را
چو صیاد آمد، او را مرده پنداشت
نمی‌یارسد روبه را کم انگاشت
ز بُن بُرید حالی گوش او لیک
که گوش او به کار آید مرا نیک
به دل، روباه گفتا: ترکِ غم گیر
چوزنده مانده‌ای، یک گوش، کم‌گیر
یکی دیگر بیامد، گفت: این دم
زبان او به کار آید مرا هم
زبانش را بُرید آن مرد، ناگاه
نکرد از بیم جان، یک ناله روباه
دگر کس گفت: ما را از همه چیز
به کار آید همی دندان او نیز
نَرَد دم، تا که آهن درفکند

به سختی چند دندان‌ش بکنند
 به دل، روباه گفتا: گر بمانم
 نه دندان باش و نه گوش و زبانم
 دگر کس آمد و گفت: اختیار است
 دل روبه، که رنجی را به کارست
 چو نام دل شنید از دور، روباه
 جهان بر چشم او شد تیره، آن‌گاه
 به دل می‌گفت: با دل نیست بازی
 کنون باید به کارن حيله سازي
 بگفت این و به صد دستان و تزویر
 بجست از دام، همچون از کمان، تیر
 حدیث دل، حدیثی بس شگفت است
 که در عالم، حدیثش در گرفته است

الهی‌نامه، عطار نیشابوری

۲- شناسایی و استخراج نکات زبانی

پس از خوانش دقیق شعر، نکات برجسته قلمرو زبانی آن را شناسایی می‌کنیم؛ برخی از نکات زبانی شعر خوانده شده، عبارت‌اند از:

- وجود واژگان کهن؛ مانند "گازر"، "نمی‌یارست"؛
- کمب واژگان غیرفارسی؛
- کاربرد شبکه معنایی؛ مانند "حيله، دستان، تزویر، دام" و "دل، زبان، گوش و دندان"؛
- ترکیب‌سازی؛ مانند "روبه بازی"، "حيله‌سازی"؛
- کاربردهای تاریخی دستور: "مُرده کرد"، "نمی‌یارست ... کم انگاشت"، "به کار آید همی"؛
- زبان شعر ساده و جمله‌ها کوتاه است: مانند "به دام افتاده روباهی سحرگاه"، "به روبه بازی اندیشید در راه" و...؛
- بیشتر واژگان شعر، ساختمان ساده دارند: مانند "دام، روباه، صیّاد، گازر، گوش، دل، زبان و...؛
- و

۳- شناسایی و استخراج نکات ادبی

در این مرحله، عینک زیبایی‌شناسی به چشم می‌زنیم و شعر را یک بار دیگر بررسی می‌کنیم و به نکات ادبی زیر، دست می‌یابیم:

- از قرار گرفتن قافیه در پایان هر دو مصراع یک بیت، می‌فهمیم که قالب شعر "مثنوی" است.
- "ترکِ غم گرفتن"، "دَم نِزدن" و "جهان برچشم او شد تیره" کنایه است.
- "بجست از دام، همچون از کمان، تیر" تشبیه و مراعات نظیر دارد.
- ۹... .

۴- شناسایی و استخراج نکات فکری

از مقایسه اجزای بدن (گوش، زبان و دندان) با "دل" و برتری دادن دل به همه اجزا در این شعر، به این نکته پی می‌بریم که شاعر "دل" را جایگاهی با اهمیت می‌داند و به همین سبب می‌گوید: "با دل نیست بازی" و بعد از این در بیت پایانی، نتیجه‌گیری عرفانی شاعر آشکار می‌شود.

این شعر اگرچه ظاهری ساده و داستانی دارد، پایان‌بندی و نتیجه‌گیری شاعر، بیانگر ذهن خلّق اوست که یک نکته عمیق معرفتی درباره ارزش و جایگاه دل را این‌گونه در قالب داستان "روباہ و شکارچی" گنجانده است تا بگوید که همه چیز وجود ما دل است و گران‌بهای دل، به سبب این است که خانه و جایگاه خداوند است.

۵- نتیجه‌گیری و تعیین نوع

- شعر، ظاهری ساده، محسوس و عینی دارد اما نتیجه‌گیری پایانی، مفهومی ذهنی و معنوی است.
- با توجه به، حکمت و معرفتی که در شعر نهفته است و شاعر برای بیان آن، از ظرف داستانی بهره گرفته است، در مجموع، این شعر را در رده ادبیات تعلیمی می‌توان جای داد.

قدیمی‌ترین طبقه‌بندی انواع ادبی در یونان باستان صورت گرفته است، آنها از چهار نوع حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی سخن گفته‌اند، این

تقسیم‌بندی بیشتر مبتنی بر شعر بود و جنبه محتوایی داشت.

نکاتی را که در ارزیابی متن شعر به کار گرفته‌ایم، برای بررسی متن نثر نیز مورد توجه قرار می‌دهیم. با این توضیح که ابتدا با آرامش، متن را که به ما داده شده یک بار از نظر می‌گذرانیم. شاید بتوان این مرحله را مرحله چشم خوانی نامید. پس از چشم‌خوانی گام‌های زیر را در بررسی و تحلیل متن نثر برمی‌داریم.

۱- خوانشِ متن

اکنون متن زیر را با توجّه به توضیحات درس و آموخته‌های پیشین، با دقّت می‌خوانیم. برای استخراج نکات مهم بهتر است از آغاز، کاغذ و قلمتان را آماده کنید تا به موقع، واژه‌ها یا جمله‌های ویژه را نشانه‌گذاری و یادداشت نمایید.

“چون بشناختم که آدمی، شریف‌ترِ خلائق است و قدر ایّام عمر خویش نمی‌داند، در شگفت افتادم و چون نیک بنگریستم؛ دریافتم که مانع آن، راحت اندک و نیاز حقیر است که مردمان بدان، مبتلا گشته‌اند. هر که به امور دنیایی رو آورد و از سعادت آخرت خود غفلت کند، همچون آن مرد است که از پیش اُشتر مست بگریخت و به ضرورت، خویشتن در چاهی آویخت و دست در دو شاخ زد که بر بالای آن روئیده بود و پاهایش بر جایی قرار گرفت. در این میان، بهتر بنگریست، هر دو پای، بر سر چهار مار بود که سر از سوراخ، بیرون گذاشته بودند. نظر بر قعر چاه افکند، ازدهایی سهمناک دید؛ دهان گشاده و افتادنِ او را انتظار می‌کرد. به سر چاه، التفات نمود. موشان سیاه و سپید، بیخ آن شاخ‌ها دایم می‌بریدند و او در اثنای این، تدبیری می‌اندیشید و خلاص خود را طریقی می‌جُست. پیش خویش، زنبورخان‌های و قدری شهد یافت، چیزی از آن به لب بُرد، از نوعی در حلاوت آن مشغول گشت که از کار خود غافل ماند و نه اندیشید که پای او بر سر چهار مار است و نتوان دانست که کدام وقت در حرکت آیند، و موشان در بریدن شاخ‌ها، جدّ بلیغ می‌نمایند و ...، چندان که شاخ بگسست و آن بیچاره حریص در دهان ازدها افتاد.

پس، من دنیا را بدان چاهِ پُر آفت، مانند کردم و موشان سپید و سیاه و مداومت ایشان بر بریدن شاخ‌ها بر شب و روز، و آن چهار مار را به طبایع که عمادِ خلقت آدمی است و هرگاه که یکی از آن در حرکت آید، زهر قاتل باشد، و چشیدن شهد و شیرینی آن را مانند کردم به لذّات این جهانی که فایده آن، اندک و رنج آن، بسیار است، و راه نجات بر آدمی، بسته می‌گرداند، و ازدها را مانند کردم به مرجعی که از آن، چاره نتواند بود؛ هرآینه بدو باید پیوست و آنگاه ندامت، سود ندارد و راه بازگشتن مهیا نیست.”

کلیله و دمنه، باب برزویه طبیب، با اندک تغییر و تلخیص

۲- شناسایی و استخراج نکات زبانی

برخی از نکات برجسته قلمرو زبانی متن عبارت‌اند از:

- کاربردهای کهن واژگان که امروزه، به گونه‌ای دیگر به کار گرفته می‌شوند: اُشتر، شاخ، بنگریست، نتوان دانست؛
- جمع کلمه “موش” با نشانه “ان”؛

- به کارگیری کلمه "بگسست" در معنی "بریده شد، شکست"؛
- به کارگیری "شهد" در معنی "عسل"؛
- کاربرد کلمه "قاتل" در معنی گشوده برای غیر انسان؛
- جدانویسی نشانه منفی ساز فعل "ن": "نه اندیشید" که امروزه می نویسیم؛ نیندیشید؛
- کاربرد "را" به معنی "برای" در جمله: "خلاص خود را طریقی می جست"؛
- ترکیب "زنبورخانه" به معنی "لانه زنبور"، جالب توجه است؛
- بیشتر جمله ها در این نمونه، کوتاه و قابل فهم هستند.

۳- شناسایی و استخراج نکات ادبی

- شبکه معنایی میان "شهد، شیرینی، چشیدن، زنبور و حلاوت"؛
- تضاد میان دو واژه "سیاه و سفید"، "پا و سر" و "سر و قعر" در ترکیب "سر چاه و قعر چاه"، "زهر و شیرینی یا شهد"، "رنج و لذت"، "اندک و بسیار"؛
- بهره گیری از تمثیل برای بیان مفهوم غفلت انسان؛
- و

۴- شناسایی و استخراج نکات فکری

- در این حکایت، نگرش حکمی و تعلیمی، برجسته است. نویسنده برای بیان مقصود خود؛ یعنی بهره گیری از گذر عمر برای سعادت آن جهانی، در جایگاه اندرز، خطاب به خواننده، چند نکته را یادآور می شود:
- شریف بودن انسان در میان مخلوقات؛
 - گرانبها بودن لحظات عمر؛
 - هوشیاری و پرهیز از خوشی های زودگذر.

می بینیم که این حکایت از یک سو، به جایگاه و ارزش انسان، نگاهی مثبت و خوش بینانه دارد و از سوی دیگر نسبت به خوشی های مادی و لذت های زودگذر، نگرش منفی دارد.

۵- نتیجه گیری و تعیین نوع

نویسنده، این فکر را به خواننده، انتقال می دهد که:

- نسبت به جایگاه انسان، نگاه خوش‌بینانه و والایی داشته باشد؛

- قدر لحظه لحظه عمر خویش را بداند؛

- هوشیاری خود را حفظ کند و آن قدر سرگرم خوشی‌های دنیایی نشود که گرفتار غفلت گردد؛

- سعادت و نیک‌بختی راستین، کسب خشنودی خدای بزرگ است.

بر پایه بررسی‌های انجام شده و تأکید درون مایه اثر، این نوشته را نمونه‌ای از متن تعلیمی یا اندرزی می‌توان به شمار آورد.

خودارزیابی (صفحه ۱۹ تا ۲۰ کتاب درسی)

(۱) مفهوم "متن" را با ذکر دو مثال توضیح دهید.

هر چیزی که ذهن ما را به تکاپو و پویایی در آورد و آن را تحریک کند "متن" است. منظور از متن، فقط نوشته‌های روی کاغذ نیست صدایی که می‌شنویم، بویی که احساس می‌کنیم، حادثه‌ای که می‌بینیم، هر کدام "متن" به شمار می‌آیند. مثلاً وقتی در اتومبیل نشسته‌ایم، خبری یا مطلبی را از رادیو می‌شنویم، یا از کنار ناوایی رد می‌شویم و بوی نان تازه به مشاممان می‌رسد، ذهن ما برای درک آن به تکاپو می‌افتد. پس هر کدام از موارد در حقیقت "متن" هستند.

(۲) یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها در بررسی و تحلیل متن چیست؟
بررسی آن متن در سه قلمرو: زبانی، ادبی و فکری است.

(۳) با توجه به قلمرو فکری، دیدگاه خود را درباره محتوا و موضوع سروده زیر بنویسید.

آب را گل نکنیم؛

در فرودست انگار، گفتی می‌خورد آب

یا که در بیشه دور، سیرهای پَر می‌شوید

یا در آبادی، کوزهای پُر می‌گردد.

آب را گل نکنیم؛

شاید این آب روان، می‌رود پای سپیداری، تا فرو شوید اندوه دلی؛
دست درویشی شاید، نان خشکیده فرو برده در آب

سهراب سپهری

موضوع سروده: باصفا بودن آب، پرهیز از آلوده کردن آن، توجه به ارزش آب در زندگی، توجه به عبور آب و گذر زمان و فراموش کردن اندوه‌ها
محتوا: این شعر ذهن‌گرا، شادی‌گرا، خوش‌بین با نگرش عرفانی است شاعر زندگی و طبیعت را با ارزش می‌داند و به همه پدیده‌ها احترام می‌گذارد و توصیه می‌کند که زندگی خود را پاک بدارند، با طبیعت از در صلح و آشتی در آیند، مانند آب زلال و پاک و صاف باشند و به دیگران زندگی ببخشند. این شعر.

۴) در خوانش دقیق شعر زیر، به چه نکاتی باید توجه کرد؟

نهنگی بچه خود را چه خوش گفت:

به دین ما حرام آمد کرانه

به موج آویز و از ساحل بپرهیزد

همه دریاست ما را آشیانه

اقبال لاهوری

ابتدا با چشم‌خوانی، نگاهی کلی از آغاز تا پایان به شعر می‌اندازیم. پس از آن، متن را بدون گسست از ابتدا تا انتها می‌خوانیم تا لحن و آهنگ آن را تشخیص دهیم. پس از شناسایی، آن را با لحن مناسب که روایی - داستانی و اندرزی است، می‌خوانیم.

۵) سروده زیر را بخوانید و با توجه به قلمرو ادبی، "کنایه، تشبیه، تشخیص، مَثَل و مراعات‌نظیر" را شناسایی کنید.

هرکه زین گلشن، لبی خندان‌تر از گل بایش

خاطری فارغ ز عالم چون توگل بایش

خُرده‌ای از مال دنیا در بساط هر که هست

جبهه واکرده‌ای پیوسته چون گل بایش

هر که می‌خواهد که از سنجیده گفتاران شود

بر زبان، بندگرانی از تأمل بایش

صبر بر جور فلک کن تا برآیی روسفید

دانه چون در آسیا افتد تحمل بایش

قطره آبی که دارد در نظر گوهر شدن

از کنار ابر، تا دریا تنزل بایش

صائب تبریزی

کنایه: خرده‌ای در بساط داشتن (مال اندک)، جبهه واکرده داشتن (خوش‌رویی و خوش‌اخلاقی)، روسفید برآمدن

(موفق و ممتاز شدن)، گوهر شدن (با ارزش شدن)

تشبیه: خاطر فارغ به توکل، جبهه واکرده به گل تشبیه شده‌اند.

تشخیص: خندان بودن گل، جبهه گشاده بودن گل، صبور و شکوبا بودن دانه، این که قطر، خیال گوهر شدن در

سر دارد.

مثال: دانه جون در آسیا افتد تحمل بایش

مراعات نظیر: آب، ابر، گلشن، گل / قطره، گوهر، دریا / آسیاب، دانه.

(۶) با توجه به متن زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

شنیدم که خلیفه‌ای خوابی دید، بر آن جمله که پنداشتی که همه دندان‌های او بیرون افتادی به یک بار. بامداد،

خوابگزاری را بخواند و پرسید که: "تعبیر این خواب چیست؟"

مُعَبَّر گفت: "زندگانی امیر، دراز باد، همه اقربای تو پیش از تو بمیرند، چنان که کس از تو بازماند."

خلیفه گفت: "این مرد را صد چوب بزنید؛ چرا بدین دردناکی سخن اندر روی من بگفت؟! چه اگر همه اقربای من

پیش از من بمیرند، پس آن‌گاه، من که باشم؟!"

خوابگزاری دیگر بیاوردند. همین خواب با وی بگفت.

خوابگزار گفت: "بدین خواب که امیر گفت، دلیل کند که خداوند، دراز زندگانی‌تر از همه اقربای خویش بود."

خلیفه گفت: "تعبیر از آن بیرون نشد (سخن همان است)؛ اما از عبارت تا عبارت، بسیار فرق است؛ این مرد را صد دینار بدهید."

قابوس نامه

الف) دو ویژگی زبانی را استخراج کنید.

شکل قدیمی فعل؛ آمدن "ی" در پایین فعل به جای "می" در آغاز: پنداشتی، برون افتادی (ماضی استمراری) به جای می‌پنداشت و بیرون میافتاد/ به کار رفتن مضارع التزامی به جای مضارع اخباری (بمیرند به جای می‌میرند)/ به کار بردن "ب" قبل از فعل ماضی ساده مانند: بگفت، بخواند./ به کار بردن "خواندن" در معنای صدازدن/ به کار بردن "را" به جای "به": این مرد را صد دینار بدهید.

ب) چه عاملی سبب شد خلیفه، رفتاری متفاوت با دو خوابگزار داشته باشد؟

تفاوت در شیوه بیان آن دو باعث تفاوت در رفتار خلیفه شد. خوابگزار اول بدون در نظر گرفتن حال و هوای مخاطب، سخن خود را صریح بیان کرد اما خوابگزار دوم با توجه له حال مخاطب و موقعیت خود، با کلمات و عبارات مناسب‌تر منظور خود را بیان کرد.

۷) حکایت زیر را بخوانید و آن را از دید قلمرو ادبی و فکری، بررسی کنید.

روزی شخصی پیش بهلول، بی‌ادبی نمود. بهلول او را ملامت کرد که چرا شرط ادب به جا نیاوردی؟

او گفت: "چه کنم؟ آب و گل مرا چنین سرشته‌اند."

گفت: "آب و گل تو را نیکو سرشته‌اند، اما لگد کم خورده‌است!"

لطایف الطوائف

قلمرو ادبی: کنایه: لگد کم خورده است، آب و گل مرا چنین سرشته‌اند/ تضاد: و بی‌ادبی/ آب و گل: مجاز از وجود و جسم/ مراعات نظیر: آب، گل، لگد.

قلمرو فکری: نویسنده معتقد است که خداوند، ذات و سرشت همه بندگان را نیکو خلق کرده است و باید با ترتیب صحیح انسان به کمال برسد و افراد بی‌ادب مستحق تنبیه و مجازات هستند.

درس ۲: سازه‌ها و عوامل تأثیر گذار شعر فارسی

شعر و موسیقی هر دو برای برانگیختن حس و حال عاطفی به کار می‌روند. حالت‌هایی چون اندوه، شادی، امید و یأس، حیرت و تعجب، نمودهای عاطفه‌اند که شاعر می‌کوشد آنها را به دیگران انتقال دهد. اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر، عاطفه است.

شاعر برای انتقال عاطفه خود به دیگران از زبان کمک می‌گیرد و واژه‌هایی را بر می‌گزیند که با قرار گرفتن در کنار هم، آهنگی خاص را پدید آورند؛ بنابراین، وزن و آهنگ، به انتقال بهتر احساس و عاطفه کمک می‌کند.

در نمونه زیر، وزن و آهنگ کوبنده و کوتاه، بار حماسی فضای شعر را غنی‌تر می‌سازد؛ یعنی وزن و آهنگ با محتوا هماهنگی کامل دارند:

خروش آمد و ناله کژنای
دم نای رویین و هندی دَرای
زمین آمد از شُم اسپان به جوش
به ابر اندر آمد فغان و خروش
چو برخاست از دشت گرد سپاه
کس آمد بر رستم از دیدگاه
که آمد سپاهی چو کوه گران
همه رزمجویان گند آوران
ز تیغ دلیران هوا شد بنفش
برفتند با کاویانی درفش
برآمد خروش سپاه از دو روی
جهان شد پر از مردم جنگجوی
شاهنامه، فردوسی

درباره تأثیر وزن در شعر، می‌توان گفت پس از عاطفه مهم‌ترین و مؤثرترین عامل، "وزن" است. بدون وزن، کمتر می‌توان عواطف را برانگیخت؛ اصولاً انتظاری که آدمی از شعر دارد، این است که بتواند آن را زمزمه کند و علّت

اینکه شعر را بیشتر از نثر می‌خواند، همین شوق به زمزمه و آوازخوانی است. وزن در شعر، جنبه تزیینی ندارد؛ بلکه جزء طبیعت شعر است و برای نشان دادن عواطف، نمی‌توان از آن چشم پوشید.

چنان که گفتیم، وزن یکی از مهم‌ترین ارکان شعر است و این موضوع به‌خوبی نشان می‌دهد که گوش‌نوازی و خوش‌آهنگی چه تأثیری بر انسان دارد؛ حتی بیشتر کتاب‌های مقدّس نیز از کشش و جاذبه آهنگ و کلام موزون، بهره گرفته‌اند.

در نمونه زیر، سعدی سخن خود را با وزن و آهنگی درآمیخته است که به آسانی، حالت شادی و نشاط درونی او را به خواننده منتقل می‌کند.

ما همه چشمیم و تو نور ای صنم
چشم بد از روی تو دور ای صنم
روی می‌پوشان که بهشتی بود
هر که ببیند چه تو حور ای صنم
حور خطا گفتم اگر خواندمت
ترک ادب رفت و قصور ای صنم
تا به کرم خرده نگیری؛ که من
غایبم از ذوق حضور ای صنم
سعدی از این چشمه حیوان که خورد
سیر نگردد به مرور ای صنم

سعدی

وزن، ادراکی است که از احساس نظم حاصل می‌شود. وزن، امری حسی است و بیرون از ذهن کسی که آن را در می‌یابد، وجود ندارد؛ وسیله ادراک وزن، حواس ما است؛ مثلاً چرخشی که می‌گردد، حرکتی مداوم دارد، اما وزن ندارد. حال اگر نشان‌های در یک نقطه چرخ باشد که هنگام حرکت آن دیده شود، از دیدن بازگشت‌های پیاپی آن، ادراک وزن حاصل می‌شود. همچنین گردش چرخ‌های دوچرخه هیچ نوع وزنی ندارد؛ اما از توجه به حرکت پای دوچرخه سوار و بازگشت متوالی آن به نقطه پایین، وزنی ادراک می‌کنیم.

مولوی هم در نمونه زیر، از این ویژگی آوایی و تکرار منظم موسیقی به خوبی بهره گرفته است. تناسب و همسویی وزن و عاطفه، بر قدرت اثرگذاری این سروده، افزوده است:

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم
دیدۀ سیر است مرا، جان دلیر است مرا
زهرۀ شیر است مرا، زهرۀ تابنده شدم
گفت که سرمست نه‌ای، رو که از این دست نه‌ای
رفتم و سرمست شدم وز طرب آکنده شدم
گفت که تو شمع شدی، قبلۀ این جمع شدی
جمع نیم، شمع نیم، دود پراکنده شدم
گفت که شیخی و سری، پیشرو و راهبری
شیخ نیم، پیش نیم، امر تو را بنده شدم
شکر کند چرخ فلک، از ملک و ملک و ملک
کز کرم و بخشش او روشن و بخشنده شدم

غزلیات شمس، مولوی

توجه به فضای عاطفی و آهنگ متن، سبب کشف لحن می‌شود. تشخیص لحن مناسب هر متن، خواندن را دلنشین‌تر و درک محتوا را آسان‌تر می‌سازد.

خودارزیابی (صفحه ۲۳ تا ۲۵ کتاب درسی)

۱) نمونه‌های زیر را بخوانید؛ آنها را از دید آهنگ و موسیقی با هم مقایسه کنید و تفاوت آنها را بیان کنید.

(الف)

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود
وان دل که با خود داشتیم با دلستانم می‌رود
محمل بدار ای ساربان، تند می‌مکن با کاروان

کز عشق آن سرو روان، گویی روانم می‌رود

سعدی

وزن شعر تند، طرب انگیز و کشش‌های آوایی آن بلند و کشیده است، استفاده مکرر از مصوت "ا" ضمن ایجاد واج آرای ضرب آهنگ شعر را کند کرده است هم چنین کاربرد قافیه در میانه مصراع اول موسیقی شعر در کنار ردیف و قافیه پایانی غنی‌تر شده است.

ب)

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم
جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

حافظ

ضرب آهنگ شعر تند و هیجان آورست خواننده را هنگام خوانش شعر به وجد می‌آورد. پاره‌های آوایی یکسان، پی در پی و تقارن مصراع‌ها را دقیق‌تر نمایان می‌کنند.

پ)

بیا تا همه دستِ نیکی بریم
جهانِ جهان را به بد نسپریم
نباشد همی نیک و بد پایدار
همان به که نیکی بود یادگار

فردوسی

وزن تند، ضربی، و کوپنده است بیشتر هجاها از ترکیب صامت و مصوت‌های کوتاه پدید آمده‌اند که عاملی برای ایجاد وزن ضربی هست.

ت)

ای مهر تو در دل‌ها، وی مهر تو بر لب‌ها

وی شور تو در سرها، وی سَر تو در جان‌ها
تا خار غم عشقت، آویخته در دامن
کوته نظری باشد، رفتن به گلستان‌ها
گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید
چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها
گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش
می‌گویم و بعد از من، گویند به دوران‌ها

سعدی

وزن شعر، تند، ضربی و شاد هست، پاره‌های آوایی شعر در پایان هر نیم مصراع یک در میان تکرار می‌شوند که سبب می‌شود تا نظم میان هجاهای موجود در شعر بهتر درک شود.

(۲) نمونه‌های زیر را بخوانید و درباره تفاوت عواطف و حس و حال حاکم بر فضای شعر، گفت‌وگو کنید.

(الف)

ای نَفَسِ خَرَمِ باد صبا
از برِ یار آمده‌ای، مَرَحبا
قافله شب، چه شنیدی ز صبح
مرغ سلیمان، چه خبر از سبا؟
بر سرِ خشم است هنوز آن حریف
یا سخنی می‌رود اندر رضا؟

غزلیات، سعدی

وزن شعر تند، و پراز امید و شادی است استفاده از واژه‌های مثبت تاثیر زیادی در انتقال شادی می‌نماید خرم، صبا، مَرَحبا و....

(ب)

زین درد، خون گریست سپهر و ستاره هم

خون گشت، قلبِ لعل و دلِ سنگ خاره هم
 بر سر زدند از آلم زادهٔ بتول
 تنها همین نه مریم و هاجر، که ساره هم
 بستند راه مهلت او از چهار سو
 تنها نه راه مهلت او، راه چاره هم
 کردند قتل عام به نوعی که شد قتیل
 از کودکان آل نبی، شیرخواره هم
 بر قتل شیرخواره نکردند اکتفا
 تاراج برده‌اند ز کین، گاهواره هم
 بر خور نشست از اثر نعل میخ کوب
 تنها نه نقش ماه، که نقش ستاره هم
 آن پیکر شریف چو بر روی خاک ماند
 بر روی او پیاده گذشت و سواره هم
 زین نظم، شد گشوده به رویم در آلم
 بر قلب من نشست، ز مژهم، هزار هم

فدایی مازندرانی

شعر در بیان غم و اندوه و احساسات مذهبی شاعر در باره‌ی رخداد کربلا و عاشورا است این اندوه با استفاده از وزن کند و آهسته به کارگیری پاره‌های آوایی نا همسان در کنار یکدیگر بیشتر نشان داده شده است.

(پ)

معشوقه بسامان شد، تا باد چنین بادا
 کفرش همه ایمان شد، تا باد چنین بادا
 ملکی که پریشان شد، از شومی شیطان شد
 باز آن سلیمان شد، تا باد چنین بادا
 یاری که دلم خستی، در برخ ما بستی

غمخواره شد، تا باد چنین بادا
زان خشم دروغینش، زان شیوه شیرینش
عالم شکرستان شد، تا باد چنین بادا
عید آمد و عید آمد، یاری که رمیده آمد
عیدانه فراون شد، تا باد چنین بادا

مولوی

شعر کاملاً شاد است بهره‌گیری از دایره‌ی واژگان مثبت و مناسب مجالس بزم نظیر سامان، باز آن سلیمان شد...، استفاده از ضرب آهنگ تند، تصویرسازی‌های کلامی، کاربرد مفاهیم متضاد نظیر کفرش همه ایمان شد، ملکی که پریشان شد و... در انتقال شادی ناشی از بازگشت معشوق و اوج عواطف شاعر و سعادت‌ی که دست داده آشکارست.

(ت)

دیو پیش توست پیدا، زو حذر بایدت کرد
چند نالی تو چو دیوانه ز دیو ناپدید
چون نخواهی کت ز دیگر کس جگر خسته شود
دیگران راه خیره خیره دل چرا باید خلیل
برگزین از کارها پاکیزگی و خوی نیک
کز همه دنیا گزین خلق دنیا این گزید
نیک‌خو گفته است یزدان، مر رسول خویش را
خوی نیک است ای برادر، گنج نیکی را کلید

ناصر خسرو

مضمون شعر تعلیمی است لحن تنبیه و ارشاد دارد ضرب آهنگ شعر تقریباً متوسط است و کاملاً بیانگر خوی و منش اخلاق و فکر شاعر است در این شعر ناصر خسرو با حس دلسوزی و شفقت به مخاطب پند می‌دهد و او را به برگزیدن خوی نیک ترغیب می‌نماید.

درس ۳: واج آرای، واژه آرای

در این درس درباره بخشی از موسیقی کلام؛ گفت‌وگو خواهیم کرد که موضوع علم بدیع است. بدیع دو نمود لفظی و معنوی دارد. عواملی که موسیقی لفظی را پدید می‌آورند، **بدیع لفظی** می‌خوانیم. بدیع معنوی را در سال‌های آینده بررسی خواهیم کرد.

تکرار واج و واژه در زبان عادی، پسندیده نیست. اما در زبان ادبی تکرار بر جاذبه، کشش و گو شنواری سخن می‌افزاید.

شاعران و نویسندگان متون ادبی یا از تکرار واژه سود می‌برند و یا از تکرار واج یا آوا بهره می‌گیرند؛ گاهی کل عبارت یا جمله را هم تکرار می‌کنند.

واج آرای: تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در سخن است؛ به گونه‌ای که بر موسیقی و تأثیر آن بیفزاید.

خیزید و خز آید که هنگام خزان است
باد خنک از جانب خوارزم وزان است

منوچهری

در این بیت، تکرار کدام واج ها بر موسیقی و آهنگ کلام افزوده است؟

مصوت بلند "ا" در بیت، هفت بار تکرار شده است. اگر به موسیقی و آهنگی که از بیت برمی‌خیزد، دقت کنیم درمی‌یابیم که تکرار آگاهانه یک مصوت تا چه اندازه در غنای موسیقی این بیت مؤثر بوده و به گوشنوازی آن کمک کرده است. در همین بیت، تکرار صامت‌های "خ" و "ز" در مصراع اول نیز به عنوان یک عامل ایجاد کننده موسیقی لفظی در خور توجه است.

پیش از اینت بیش از این، اندیشه عشاق بود

مهرورزی تو با ما شهره آفاق بود

حافظ

در مثال دوم، شاعر صامت "ش" را در پنج واژه آورده است؛ یعنی، بیش از هر صامت دیگری تکرار شده و همین امر بر موسیقی بیت و زیبایی آن افزوده است. این تکرار را "واج آرای" گفته‌اند؛ زیرا آرایه‌ای است که از تکرار یک "واج" حاصل می‌شود.

خوابِ نوشینِ بامدادِ رحیل

باز دارد پیاده را ز سبیل

سعدی

در نمونهٔ بالا، تمامی کلمات مصراع اوّل با مصوّت کوتاه "ـ" به هم پیوسته‌اند. تکرار این مصوّت، بر موسیقی بیت افزوده است.

توجه: واج آرایی صامت‌ها از مصوّت‌ها محسوس‌تر است.

به بیت‌های زیر توجه کنید. در این نمونه‌ها، **تکرار** واژه بر تأثیر آهنگین بیت، افزوده است.

پس هستی من ز هستی اوست

تا هستم و هست، دارمش دوست

ایرج میرزا

ای دریغا، ای دریغا، ای دریغ

کانچنان ماهی نهان شد زیر میغ

مولوی

با من بودی، منت نمی‌دانستم

تا من بودی، منت نمی‌دانستم

رفتم چه من ار میان، تو را دانستم

با من بودی، منت نمی‌دانستم

فیض کاشانی

ما را سری است با تو، که گر خلق روزگار

دشمن شوند و سر برود، هم بر آن سریم

سعدی

توجه: آنچه در تکرار اهمیت دارد، جنبهٔ موسیقایی و آوایی سخن است نه شکل نوشتاری واژگان.

خودارزیابی (صفحهٔ ۲۸ تا ۳۰ کتاب درسی)

(۱) در بیت‌های زیر، نمونه‌های واج آرایی را بیابید.

سرو را بین بر سماع بلبلان صبح خیز
همچو سرمستان به بستان، پای کوب و دست زن

خواجوی کرمانی

واج آرایی صامت‌های "س"، "ن"، "ت"

گو بهار دل و جان باش و خزان باش، ار نه
ای بسا باغ و بهاران که خزان من و دوست

هوشنگ ابتهاج

واج آرایی صامت "ن" و مصوّت بلند "آ"

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
که هر چه بر سر ما می‌رود، ارادت اوست

حافظ

واج آرایی مصوّت کوتاه "ـ" و صامت‌های "س"، "ر"

ای تکیه گاه و پناه / زیباترین لحظه‌های / پر عصمت و پر شکوه تنهایی و خلوت من! ای شطّ شیرین پر شوکت
من!

(مهدی اخوان ثالث)

واج آرایی مصوّت کوتاه "ـ" و صامت "ش"

(۲) در اشعار زیر، آرایه تکرار (واژه آرایی) را بیابید.

عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست
من که یک امروز مهمان توام، فردا چرا؟

شهریار

واژه آرایی "امروز"، "فردا"

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین
به علی شناختم من، به خدا قسم، خدا را
شهریار

خدا، علی

زمانه قرعه نو میزند به نام شما
خوشا شما که جهان می‌رود به کام شما

هوشنگ ابتهاج

واژه‌آرایی "شما"

گر تو گرفتارم کنی، من با گرفتاری خوشم
ور خوار چون خارم کنی، ای گل! بدان خواری خوشم

ابوالقاسم حالت

واژه‌آرایی "گرفتار"، "خوار"

گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل
گل از خارم برآوردی و خار از پای و پای از گل

سعدی

واژه‌آرایی "از"، "خار"، "پا"

بی عمر زنده‌ام من و این بس عجب مدار
روز فراق را که نهد در شمار عمر

حافظ

واژه‌آرایی "عمر"

پای استدلالیان چوبین بود
پای چوبین سخت بی تمکین بود

مولوی

واژه‌آرایی "پای"، "چوبین"

از ننگ چه پرسى که مرا نام ز ننگ است
وز نام چه پرسى که مرا ننگ ز نام است

حافظ

واژه‌آرایی "نام"، "نگ"، "چه"، "پرسى"

گر اظهار پشیمانی کند گردون مشو ایمن
تنها سر مویی ز سر موی تو دورم

صائب

واژه‌آرایی "پشیمانی"

یک عمر پریشانی دل، بسته به مویی است
تنها سر مویی ز سر موی تو دورم

قیصر امین پور

واژه‌آرایی "موی"، "سر"

هر کجا دردی است درمانیش هست
درد عشق است آنکه درمانیش نیست

سلمان ساوجی

واژه‌آرایی "درد"، "درمان"، "است"

۳- غزلی از دیوان حافظ بیا بید که نمونه مناسبی برای کاربرد واج آرایی و واژه آرایی باشد؛ سپس مشخص کنید، کدام واج‌ها و واژه‌ها در ایجاد این آرایه‌ها، مؤثر هستند.

خواب آن نرگس فتان تو بی‌چیزی نیست
تاب آن زلف پریشان تو بی‌چیزی نیست
از لب شیر روان بود که من می‌گفتم
این شکر گرد نمکدان تو بی‌چیزی نیست

جان درازی تو بادا که یقین می‌دانم
در کمان ناوک مژگان تو بی‌چیزی نیست
مبتلایی به غم محنت و اندوه فراق
ای دل این ناله و افغان تو بی‌چیزی نیست
دوش باد از سر و کویش به گلستان بگذشت
ای گل این چاک گریبان تو بی‌چیزی نیست
درد عشق ار چه دل از خلق نهان می‌دارد
حافظ این دیده گریان تو بی‌چیزی نیست
واژه‌آرایی "تو"، "بی‌چیزی" و "نیست" در تمام ابیات و "گل" در بیت ۵



کارگاه تحلیل فصل ۱

(اشعر زیر را بخوانید و جدول را کامل کنید.)

در کتاب آمد که در عهد قدیم
خانه‌ای می‌ساخت سقراط حکیم
چون به پایان بُرد کار آن سرا
آمدند از ره، رفیق و آشنا
جمله گفتند: این بنای مختصر
نیست در خورد تو، ای صاحب نظر!
چون توانی زیستن در این قفس؟
این قفس نبود مقام چون تو کس
بهر مردی چون تو والا و حکیم
بارگاهی باید و کاخی عظیم
در شبستان تو چون آییم جمع
همچو پروانه به گرد روی شمع؟
گفت در پاسخ: که ما را باک نیست
عارفان را خانه الا خاک نیست
حُجره خود گر بدین سان ساختم
خانه‌ای در خورد یاران ساختم
بیش از این گر یار یکدل داشتم
بام خود تا عرش می‌افراشتم
در حقیقت یار یکدل، کیمیاست
چون صدف، کمیاب و چون دُر، پُربهاست
نیره سعیدی، (میرفخرایی)

شرح و توضیح	موضوع
-------------	-------

روایی و داستانی	نوع لحن
واژگان بیشتر فارسی هستند مثل؛ شبستان - پاسخ - پروانه - می‌افراشتم. جملات ساده و کوتاه	قلمرو زبانی
بکار بردن آرایه‌های ادبی؛ قفس استعاره از خانه‌ای کوچک است./ تشبیه: همچو پروانه به گرد روی شمع/ یار یکدل کیمیاست: تشبیه فشرده‌ای اسنادی/ چون صدف کمیاب - چون در پربهاست/ تناسب: صدف و در(مروارید)/ خاک و باک: جناس ناهمسان اختلافی/ بام تا عرش ساختن: اغراق	قلمرو ادبی
بیان حال عرفا و حکما؛ قانع بودن در بند جاه و مال نبودن، دوست خوب کمیاب است دوست باید یکدل و بی‌ریا باشد.	قلمرو فکری
سعی کنیم با رفیق یکدل و صمیمی باشیم وابسته به مال و دنیا نباشیم. نوع: تعلیمی (بیان نصیحت و اخلاق)	نتیجه‌گیری و تعیین نوع

(۲) حکایت زیر را بخوانید و برای هر قلمرو، چند ویژگی استخراج کنید.

پارسازاده‌ای را نعمت بیکران به دست افتاد؛ فسق و فجور آغاز کرد.

باری، به نصیحتش گفتم: ای فرزند، دخل، آب روان است و عیش، آسیاب‌گردان؛ یعنی خرج فراوان کردن، مسلم کسی را باشد که دخل معین دارد.

چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن

که می‌گویند ملاحن سرودی،

اگر باران به کوهستان نبارد

به سالی دجله گردد، خشک رودی

عقل و ادب، پیش‌گیر و لهو و لعب بگذار که چون نعمت سپری شود، سختی ببری و پشیمانی خوری.

پسر، این سخن در گوش نیاورد و بر قول من اعتراض کرد و گفت:

برو شادی کن ای یار دل افروز

غم فردا، نشاید خورد امروز

دیدم که نصیحت نمی‌پذیرد و دم گرم من در آهَن سرد او اثر نمی‌کند؛ روی از مصاحبت بگردانیدم و قول حکما کار بستم که گفته‌اند:

گر چه دانی که نشنوند، بگوی

هرچه دانی ز نیک خواهی و پند

زود باشد که خیره سر، بینی

به دو پای اوفتاده، اندر بند

دست بر دست می‌زند که دریغ

نشنیدم حدیثِ دانشمند

گلستان، باب هفتم

قلمرو فکری	قلمرو ادبی	قلمرو زبانی

(۳) نمونه‌های زیر را از دید حسّ و حال فضای شعری و عاطفی بررسی کنید.

ای آن که غمگینی و سزاواری

وندر نهان، سرشک همی‌باری

رفت آن که رفت و آمد آن که آمد

بود آن که بود خیره چه غم داری؟

رودکی

فضای مصراع اول غم و اندوه حاکم بر زندگی است. اما مصراع دوم با پند و اندرز دعوت به آرامش است چون غم و شادی سپری می‌شود.

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

حافظ

شادی‌گرایی و اختیارگرایی می‌توان با اراده بر سختی‌ها غلبه کرد. حس شادمانی و امید و آرزو در فضای بیت حاکم است.

این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست
تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست
دل زنده می‌شود به امید وفای یار
جان رقص می‌کند به سماع کلام دوست

سعدی

بیان عواطف و احساسات عاشقانه، حوزه‌ای ادبیات غنایی است. حس شادی و خوشی و آرامش در فضای بیت وجود دارد.

بیان عواطف و احساسات عاشقانه از ویژگی‌های قالب غزل و ادبیات غنایی است. دعوت به عشق و شادمانی.

جامی است که عقل آفرین می‌زندش
صد بوسه ز مهر بر جبین می‌زندش
این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف
می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش

خیّام

قالب رباعی است بیان مفاهیم فلسفی در مورد راز خلقت.

حس و حال شاعر غم و اندوهی است به خاطر پایان اسفباری که برای زندگی متصور شده است.

خورشید کای فَرخ اسفندیار

هماوردت آمد برآرای کار

فردوسی

در حوزه‌ی ادبیات حماسی، مصراع، بیان حس و حال پهلوانی و حماسی با ضرب آهنگ تند و موزون در کلام.

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی

حاصل از حیات‌ای جان یک دم است تادانی

حافظ

جنبه‌ی اندرز و تعلیم در محتوای بیت و وزن و آهنگ آن ملایم است.

(۴در بیت‌های زیر، نمونه‌های واج آرایی و واژه آرایی را بیابید.

گوشه گرفتَم ز خلق و فایده‌ای نیست

گوشهٔ چشم‌ت بلای گوشه‌نشین است

سعدی

واج آرایی در واج‌های: گ، ش

واژه آرایی در واژه‌ی: گوشه

ما چون ز دری پای کشیدیم، کشیدیم

امید ز هر کس که بریدیم، بریدیم

دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند

از گوشهٔ بامی که پریدیم، پریدیم

وحشی‌بافقی

واج آرایی در واج‌های: د، ر، ک

واژه آرایی در واژه‌های: کشیدیم و بریدیم

در زلف تو بند بود داد دل ما

در بند کمند بود داد دل ما